

نگارش : آقای م . اورنگ

## باسخ به مجله ( راهنمای کتاب )

دو سال است انجمن پر ارزشی بنام ( انجمن ایرانی تاریخ علوم و طب ) در تهران درست شده که بنیاد گذاران آن ، از دانشمندان نامی کشور هستند و دانشمندان زیادی هم از کشور ایران و کشورهای دیگر باین انجمن بستگی دارند . رویهم رفته این انجمن شناسائی جهانی دارد . منم خورسندم که از ریزنهای آن انجمن میباشم .

امسال انجمن نامبرده سخنرانی های سخنگویان خود را با يك رشته از نوشته های نویسندگان ، بنام ( نشریه شماره ۱ ) انجمن ایرانی تاریخ علوم و طب بچاپ رسانید . از من هم گفتاری بنام ( بررسی اوستا و ترجمه های آن ) ، در آنجا چاپ شده است . نوشته های من برابر شیوه پیشین ، در نمایاندن ارز و ارزش فرهنگ ایران باستان و پارهئی خورده گیریها از برخی اوستا شناسان است که در ترجمه و گزارش اوستا دچار لغزش شده اند .

تا اینجا گفت و گو از انجمن ایرانی تاریخ علوم و طب و نخستین دفتر آن بود که بچاپ رسیده است . اکنون بر میگرددیم بر سر مجله راهنمای کتاب و یاد آوری از سخنانی که در رویه ( ۸۲۴ ) شماره ( ۸ و ۹ ) نوشته و داوریهائی که کرده است !

در اینجا انجمن ایرانی تاریخ علوم و طب را می شناساند و از نخستین دفتر یا نشریه آن سخن میراند و یادی هم از نوشته من میکند که گویا بخامه ایرج افشار میباشد .

برای اینکه خوانندگان ارجمند ، از پندار نویسنده خود خواه آن آگاه شوند ،

اینک آنچه را که درباره نوشته های من یاد کرده است در اینجامیآورم. نوشته های رویه (۸۲۴) آن مجله در باره گفتار من بدینگونه است:

«از آقای اورنگ مقاله ای تحت عنوان بررسی در اوستا و ترجمه های آن درین شماره نشر شده است! درین نوع مجلات باید مقالاتی درج شود که یاصحت و اصالت آنها مسلم باشد و یا نویسنده نظریه علمی و عقاید او مورد احترام باشد. متأسفانه بعضی از مقالات این شماره از این خصوصیت به دورست و صورت روزنامه نویسی دارد.»

من پاسخ این داوری ناآگاهانه را نوشتم و برای سرپرست مجله راهنمای کتاب فرستادم که برابر آئین نامه های وابسته به چاپ شدنی ها بچاپ برسانند. گمان می کردم در شماره (۱۰) چاپ میکنند ولی افسوس که چاپ نکرده اند. چشم براه هستم به بینم پس از این چاپ میکنند یا نه؟

من در پاسخ خورده گیریهای یاد شده در مجله راهنمای کتاب، نخست همان نوشته های خودشان را یاد کرده ام و سپس بدینسان پاسخ داده ام:

### پاسخ

«در پاسخ مطالب بالا باید اول همان علامت (!) را بگذارم و در پشت سر آن بگویم: در این نوع مقالات کسی میتواند اظهار نظر کند که صحت و اصالت نوشته های او مسلم و داوری کننده دارای نظریه علمی و عقاید او مورد احترام باشد تا بتواند به اصالت آنها پی ببرد ولی متأسفانه نوشته های انتقاد کننده از این خصوصیت به دور است و صورت خودخواهی و کینه ورزی و گله گذاری دارد.»

حق این بود انتقاد کننده برای نمونه بعضی از مطالب مقاله اینجانب را که مورد تعجب ایشان واقع شده یاد آور شوند و ایرادات خود را از روی مدرک علمی بنویسند تا خوانندگان بخوانند و قضاوت کنند. چه خوبست حالا هم این کار را

بکنند تا من هم با دلیل و مدرک جواب بدهم و خوانندگان نیز قضاوت نمایند. اگر در ضمن این خورده گیری و پاسخگوئی معلوم شود یکی از طرفین دچار اشتباه شده ایم، بجائی بر نمیخورد و اشتباه کننده گناهکار نمیشود. زیرا هیچکس نمی تواند ادعا کند آنچه را که نوشته تمام درست است و عقایدش مورد احترام میباشد. رویهم رفته اینگونه خورده گیریها و پاسخگوئیها که خالی از غرض باشد، برای قضاوت خوانندگان و حل بعضی از مباحث علمی بسیار مفید است و به ارزش اشخاص هم ضرر نمیرساند.

چون خوانندگان گرامی از چگونگی این خورده گیری و پاسخگوئی آگاه شدند، اینک سخن را از سر میگیرم و میگویم: من این اندیشه را در سر ندارم که نوشته هایم همگی درست و خالی از لغزش است. در نوشته هایم همیشه رأی خود را گفته ام و به داوری خوانندگان واگذار کرده ام.

با همه اینها من آماده هستم با این نویسنده خورد گیر درانجمنی که دانشمندان در آنجا باشند بنشینیم و در باره آنچه که من نوشته ام و برای نویسنده خورده گیر مایه شگفت شده است گفت و گو کنیم و نتیجه را به داوری دانشمندان واگذار نمایم. من خود اوستا و فرهنگ اوستا و ترجمه ها و گزارشهای استواری را که در دست دارم میآورم. بی گمان خورده گیری کننده از اوستا آگاهی ندارند و نمی توانند بخوانند. میدهم اوستاشناسان بخوانند تا ایشان آگاه شوند و خورده - گیریهای خود را بگویند.

را دوم این است پاسخی را که من نوشته ام در مجله چاپ کنند و خورده گیریهای خود را در باره نوشته های من آشکارا بنویسند تا من هم پاسخ بدهم و خوانندگان نیز داوری کنند.

رویهم رفته دنبال کردن این روش، داستان خوبی را پدید میآورد و یک رشته

رازهای دانشی را آشکار میسازد. من بیم ندارم از اینکه درمیدان این گفت و گو، در برابر این هم‌اورد خودخواه که تند رفته و تنها داوری کرده و خود را در باره نوشته‌های دیگران، رایزن و داور شایسته پنداشته شکست میخورم. بلکه اگر روشن شود من دچار لغزش شده‌ام بی گمان می پذیرم و از نویسنده هم سپاسگذار میشوم. زیرا لغزشها باید نمایانده شود تا مایه گمراهی دیگران نگردد. ولی اگر دانسته شد که نویسنده خورده گیر در داوری خود تندروی و بی مهری کرده، شاید پند بگیرد و پس از این به این تندی به دیگران نتازد و در این اندیشه نباشد که ارزش رنج و کار آنان را تباه سازد. هر آینه دانشمندان پرمایه و پرارزش و بزرگ منش، هرگز خود را یکه تاز میدان دانش نمی پندارند و دیگران را کوچک نمی شمارند و اگر هم به نوشته‌های دیگران خورده گیری کنند، از روی دست آویز درست و با خامه خالی از کینه و خودخواهی سخنان خود را مینویسند و لغزشها را مینمایانند نه اینکه به دیگران نیشخند میزنند و نشانه شکفت آوری (!) میگذارند. چه که این روش را ناپسندیده می‌شمارند و واکنش آنرا به زیان خود میدانند.

در پایان خوبست این را هم یاد آور شوم: برای کتابهای من که در ترجمه و گزارش اوستا میباشد، تا کنون بیش از هفتاد آفرینباد از سوی اوستاشناسان و دیگر دانشمندان بزرگ ایران و برخی از کشورهای دیگر در روزنامه‌ها و مجله‌ها چاپ شده که همه آنها در نزد من گرامی است و در پیش مردمان با داد و دانش و نیک اندیش، ارزش دارد. اکنون اگر یکی هم پیدا شود نتیجه رنجها و بررسی‌های مرا که تنها از راه ایران دوستی و میهن پرستی است، ناچیز انگارد و نشانه شکفت آمیزی برای آن بگذارد، بی گمان بجائی نمیرسد و در برابر این همه آفرینبارها کوچکترین ارزش نخواهد داشت.